

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا ۵۵۳

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنش باز گرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۲ دی ۱۳۸۹، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۱

سر دبیر: عبدال گلپریان

## رضا شریفی بوکانی به سی سال و نیم زندان محکوم شد

رجائی شهر منتقل شد. طبق این گزارش رضا به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و عضویت و مشارکت در احزاب معاند نظام و تبلیغ علیه نظام جمعا به سی سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده است و قرار است مجددا در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران مجددا محاکمه شود.

صفحه ۳

## مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران حزب دمکرات کردستان ایران هنوز دنیا را وارونه میبیند (بخش دوم)

مردم را درمقابل این نوع نیروها تضمین کرد؟  
**آسنگران:** همچنانکه شما هم گفتید تکرار آن سیاستهای شکست خورده در شرایط فعلی از جانب رهبری حزب دمکرات کردستان ایران خارج از اینکه چقدر توان و امکان تکرار جنگ آنها علیه چپ و آزادیخواهی در آینده وجود داشته باشد هشدار دهنده است. هشدار دهنده است به این معنا که این حزب رسما اعلام کرده است بر همان سیاستهای کهنه و نخ نما

صفحه ۲

جهت با سراسری کردن جنگ با کومه له تلاش کرد درگیرها را گسترش دهد و از این طریق خواست خود را تحمیل کند. اینکه حزب دمکرات به اهدافش در آن جنگ نرسید و شکست خورد درست است. اما اخیرا با توجه به تکرار همان سیاستها از جانب رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی چه تضمینی هست که این حزب یک بار دیگر جنگ به مردم کردستان تحمیل نکند. به چه شیوه ای میتوان آزادی، رفاه و امنیت



**ایسکرا:** در جواب به سئوالهای قبلی در باره بیانیه حزب دمکرات کردستان ایران اشاره کردید که این حزب تحمل آزادیهای سیاسی و رشد کومه له را نداشت و به همین

## بیانیه اعلام موجودیت سازمان "اتحاد علیه بیکاری در عراق"



اقتصاد ویران شده عراق در اثر جنگ، منجر به گسترش فقر و محرومیت وسیعی در جامعه شده است. ویرانی حاصل جنگ و شیوع تروریسم و درگیریها که با تخریب زیرساختها و از دست دادن شغل و بیکاری وسیع در میان کارگران همراه بوده؛ و عدم وجود یک سیستم بیمه اجتماعی برای بیکاران، به تعمیق

صفحه ۳

## دو مزدور رژیم که در سندج به مردم تیراندازی کردند شناسائی شدند

مزدوران گروهبانی بنام پوریا فقیه سلیمانی نام دارد و طبق گزارشی که امروز به ما رسیده است، ستوان سوم فرشاد نوروزی یکی دیگر از مزدورانی است که توسط مردم شناسائی شده است.

صفحه ۴

همینطور که در اطلاعیه قبلی به اطلاع رساندیم، در جریان درگیری مردم سندج با مزدوران رژیم، مردم کارت شناسائی مزدوران را از آنها گرفتند و مشخصات آنها را یادداشت کردند. یکی از این

## اوضاع سیاسی ایران میزگرد پرسش شماره ۱ با منصور حکمت

صفحه ۴

## شنبه ۲۹ ژانویه روز جهانی دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام

صفحه ۳

## کارزار "من صدای او هستم" صدای زینب جلالیان باش نگذار صدایش را خاموش کنند

صفحه ۶

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## مصاحبه ایسکرا با آسگران...

پای میفشارد و میخواستند سیاستهایش را با زور اسلحه به جریانات سیاسی و جامعه تحمیل کند. اینکه حزب دمکرات توان و امکان این را داشته باشد که یک بار دیگر علیه چپ و آزادیخواهی دست به اسلحه برد جای شك جدی وجود دارد. اما غیر ممکن نیست. زیرا در هر جامعه ای با هر تعداد نیرویی اگر بخواهید عامل این و آن دولت بشوید و حزب دمکرات و همه جریانات ناسیونالیست این پتانسیل را در خود دارند بالاخره با پول و اسلحه این و آن میتوان مزاحمتهای جدی برای مردم و صف چپ و آزادیخواهی در جامعه ایجاد کرد.

اول آگاهی و هشیاری همه جریانات چپ و آزادیخواه از وجود چنین پتانسیلی در حزب دمکرات است. به نظر من علاوه بر سازماندهی جنبشهای اجتماعی و اداره جامعه بوسیله شوراهای مردمی، آگاهی جامعه از وجود خطرات احتمالی ماجراجویی جریانات قومی مذهبی يك فاکتور مهم دیگر است. ولی با وجود همه اینها هنوز يك فاکتور دیگر تعیین کننده است و آن وجود نیرویی بازدارنده و قدرتمند مسلح سازمانیافته شوراهای مردمی در دفاع از حاکمیت شوراهای مردم و دستاوردهای سیاسی و اجتماعی مردم آزادیخواه در جامعه است. نیرویی که توان اینرا داشته باشد که مانع اصلی در مقابل ماجراجویی حزب دمکرات و هر نیروی قومی مذهبی دیگر بشود.

زیرا با وجود آگاهی و هشیاری مردم و نیروهای سیاسی هم بالاخره باید نیروی قابل اتکای مسلح و مدافع آزادیهای سیاسی و دستاوردهای مردم سازمان پیدا کرده باشد تا امکان ماجراجویی را از جریانات غیر مسئول سلب کند. این فاکتورها هرکدام مهم هستند و تضمین کننده آینده ای آزاد و برابر برای همه آحاد جامعه است. همه این فاکتورها مکمل یکدیگرند. در غیاب وجود هر کدام از این فاکتورها هنوز امکان ماجراجویی و زورگویی نیروهای غیر مسئول وجود خواهد داشت.

**ایسکرا:** نارضایتی مردم در کردستان عراق و بویژه نسل جدید از حکومت ناسیونالیستها شنیدیم رو به افزایش است بطوریکه حتی مقامات حکومت در کردستان عراق آنرا تائید میکنند. مردم در کردستان عراق و ایران عملا متوجه شده اند که این حکومت قادر به حل هیچ يك از مشکلات رفاهی و اجتماعی مردم نیست. از طرفی جریانات ناسیونالیستی سازمانهای کرد ایرانی بویژه بعد از حمله نیروهای آمریکا به عراق، همواره تلاش کرده اند که در نزد آمریکا مقبولیت بیشتری پیدا کنند. صدور بیانیه اخیر حدکا چه رابطه ای با دو نکته ذکر شده دارد و چه تضمینی

هست که حزب دمکرات يك بار دیگر به این سیاست ماجراجویی دست نزنند؟

**آسگران:** در این راستا اولین خاصیت این بیانیه اینست که حزب دمکرات کردستان ایران بر ضدیت خود با کمونیسم و جنگ با جبهه چپ و آزادیخواهی تاکید میکنند و این تلاشی است که رهبری حزب دمکرات میخواهد از این طریق کالای خود را به دولتها بفروشد. این درست است که این بیانیه در جواب مهتدی است و او خود در راس يك جریان قومپرست است. اما در حقیقت بیانیه حزب دمکرات به تاریخی رجوع میکند که جنگش با کمونیستها را مورد تاکید قرار میدهد. من فکر نمیکنم که نه امروز و نه فردا جریان مهتدی و حزب دمکرات کردستان ایران مشکل جدی غیر قابل حلی با همبگر داشته باشند. مشکل حزب دمکرات این است که چرا مهتدی ناسیونالیست امروزی، سیاستهای حزب دمکرات کردستان ایران علیه کومله و کمونیستها و آزادیخواهی در دهه ۶۰ را تماما تائید نکرده است.

اکنون در جواب به سوال شما باید بگویم حزب دمکرات با این رویکرد میخواهد يك بار دیگر ضدیت خود با کمونیستها و آزادیخواهی را تاکید کند و فکر میکند این برگ قابل فروشی به دولتها و قدرتی مثل آمریکا است. زیرا در کردستان ایران "خطر" قدرتگیری کمونیسم برجسته و غیر قابل چشم پوشی است و اعلام آمادگی این حزب برای مقابله با کمونیستها اگر دیروز برگی برای معامله با جمهوری اسلامی بود، امروز امکانی برای معامله با دولتهای غربی، نیروهای بورژوازی دیگر در ایران و مقبولیت بیشتر در نزد حاکمان کردستان عراق است.

در مورد اعتراضات کردستان عراق باید بگویم علیرغم حقانیت و درست بودن این اعتراضات، متأسفانه به دلیل عدم وجود يك

جریان چپ قدرتمند و حاضر در میدان سیاست که بتواند مردم را در عرصه سیاست نمایندگی کند، به تحولات پایه ای نخواهد انجامید. جریانات حاکم بر کردستان هم این را میدانند. این کمبود را باید دید و برای پر کردن این خلا تلاش کرد. اما فکر نمیکنم که بیانیه حزب دمکرات ربط مستقیمی به این موضوع داشته باشد.

در پایان این بحث اجازه بدهید نکات مهم دیگری را مورد تاکید قرار دهم:

به نظر من جنگ حزب دمکرات علیه کومله جنگی ناعادلانه و برای کومله غیر قابل اجتناب بود. یعنی هیچ راهی بجز تسلیم کومله به حزب دمکرات نمانده بود که مانع این جنگ بشود. آشکار بود که کومله آن زمان راهی به جز دفاع از خود و امکان فعالیت سیاسی و آزادیهای سیاسی در مقابل تعرض حزب دمکرات نداشت. بنابر این متأسفانه آن جنگ ناخواسته به کمونیستها و مردم کردستان تحمیل شد. تعداد زیادی از نیروهای مسلح دو طرف قربانی این جنگ شدند. من همینجا همدردی خودم را با خانواده و بستگان همه جان باختگان این جنگ اعلام میدارم. من فکر نمیکنم که آن جنگ نفعی به حال کسی به جز جمهوری اسلامی داشته است.

به نظر من حزب دمکرات در آن جنگ شکست خورد و متأسفانه تعداد قابل توجهی از مخالفین جمهوری اسلامی را هم قربانی گرفت. این درست است که ما کمونیستها در آن جنگ توانستیم از موجودیت خود و امکان فعالیت سیاسی و آزادی فعالیت همه مخالفین جمهوری اسلامی دفاع کنیم، اما اگر حزب دمکرات به این آزادیها تعرض نمیکرد احتیاجی به این جنگ نبود. ما در آن جنگ دچار تلفات شدیم و صف وسیعی از کمونیستها و رفقای عزیز را از دست دادیم که مرگ آنها قابل جبران نیست. در صف حزب دمکرات هم متأسفانه تعداد بیشتری قربانی این

سیاست جنگ طلبانه رهبری حزب دمکرات شدند. همه اینها با سیاستهای متفاوتی مخالف جمهوری اسلامی بودند. در جریان این جنگ، دو طرف نه تنها دچار تلفات جانی شدیم بلکه آن جنگ امکانی به جمهوری اسلامی داد که بتواند مناطق آزاد کردستان را راحت تر به تسخیر و تصرف خود در آورد.

منصفانه باید بگویم عواقب و خسارات ناشی از آن جنگ تماما به عهده رهبری حزب دمکرات است. برای ما کمونیستها جنگ و کشتار حتی دشمنان چه رسد به مخالفین، نه خوشایند است و نه از آن استقبال میکنیم. اما هنگامیکه از جانب نیروی مقابل جنگ تحمیل میشود و همه راههای منطقی برای فعالیت آزاد بسته میشود، معلوم است که پای منافع سیاسی و طبقاتی گرایشات و جنبشها و با التبع احزاب خاصی به میان کشیده میشود و ما کمونیستها نمیتوانیم به جز جواب قاطع و کوبنده جواب دیگری داشته باشیم. اما در نهایت باید بگویم که آن جنگ علیرغم تلفات و خسارات زیادی که به ما و مردم کردستان تحمیل کرد، اما در نهایت توانستیم نماینده بورژوازی کرد (حزب دمکرات کردستان ایران) را به عقب برانیم و امکان فعالیت و حضور همه جریانات سیاسی را برای يك دوره طولانی که هنوز ادامه دارد را تضمین کنیم. اکنون باید تلاش کنیم که حزب دمکرات و هیچ نیروی غیر مسئول دیگری نتواند يك بار دیگر چنین جنگی را به مردم تحمیل کند. امکان گسترش نفوذ و موفقیت کمونیستها و نیروهای آزادیخواه در يك مکان و جامعه ای که در آن فعالیت سیاسی آزاد و بدون مانع و محدودیت باشد عملی تر است. وجود جنگ و نا آرامی در جامعه به ضرر مردم و نیروهای کمونیست و آزادیخواه است و ما باید تلاش کنیم مانع هر نوع جنگ و نا آرامی در جامعه بشویم.

پایان

**اساس سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار  
به انسان است.**

از صفحه ۱ **بیانیه اعلام موجودیت ...**

بهبود شرایط زندگی توده‌ها ربط مستقیمی به شرایط بهتر امنیتی و تأمین شغل برای میلیون‌ها کارگر بیکار دارد. تغییر شرایط فعلی از طریق اراده توده‌ها لازم است که با تحکیم نیروی کارگران بیکار در نهادهای که هدف آن مبارزه‌ای برای فراهم آوردن امکان اشتغال یا بیمه بیکاری برای تمامی افراد ۱۶ سال به بالا در عراق که آماده کار هستند، امکان پذیر است. نیاز مردم محروم در عراق به متشکل شدن و ایجاد سازمانی که از حق و حقوق آنها دفاع کند، یک نیاز مبرم و فوری است. این منوط به سازماندهی صفوف بیکاران در سازمانی است که بتواند آنها را نمایندگی و از حقوقشان دفاع کند.

ما امضاء کنندگان زیر، بیکاران و فعالین نهادهای حقوق کارگران، تصمیم گرفته ایم که سازمان "اتحاد

علیه بیکاری در عراق" را ایجاد کنیم.

اهداف سازمان ما:

• ایجاد يك سازمان نیرومند کارگران به منظور یافتن شغل برای همه کارگران، همه زنان و مردان بالاتر از ۱۶ سال که توان کار کردن دارند؛

• جلب توجه جامعه عراق به بیکاری، برجسته کردن مسئله بیکاری میلیون‌ها زن و مرد؛

• ایجاد جبهه مقاومت در برابر نقض حقوق مردم توسط سرمایه داران و دولت بر علیه کارگران بیکار، و مقابله با احزاب حاکم به منظور ایجاد فرصتهای شغلی به نفع مردم؛

• تلاش در جهت لغو قوانین ضدکارگری بطور کلی و جایگزین کردن آنها با قوانینی که حقوق کارگران بیکار شده را تضمین می کند؛

• حصول اطمینان که مبنای همه استخدامها اصل برابری فرصتها برای همه، صرفنظر از وابستگی های سیاسی، مذهبی، ملی، فرقه ای، قومی، قبیله ای و یا جنسی باشد؛

• تقویت صدای بیکاران و شناساندن علل استثمار و محرومیت آنها همه جا و در مقایس جهانی

• جلب حمایت از بیکاران در عراق از جانب نهادهای کارگری و اناسندوست در سراسر جهان.

ما از همه کارگران و مردم بیکار در همه جای عراق می خواهیم که به سازمان "اتحاد علیه بیکاری در عراق" پیوندند، و صفوف خود را تقویت کرده و گسترش دهند که به یک نیروی اجتماعی تبدیل شوند تا بتوانند به وضعیت فعلی پایان دهند؛ تا بتوانند يك آلترناتیو انسانی به کارگران بیکار ارائه دهند که کیفیت زندگی آنها و خانواده هایشان بالا برود و بر این محرومیت و بدبختی در کل عراق نقطه پایانی بگذارند.

امضاء کنندگان:

عباس کامل، خلیفه جبر، سعد کامل، هلی خضیر، عمار عبدالحسین، معن شمالی، شائر محمد، اسراء مشرف (ام السلام)، طه حسین، ضیاء احمد، فیصل حسین، صدام جمعه، راجی سهیل، خلیل اسماعیل، سردار عبدالله

۱ ژانویه ۲۰۱۱

**شنبه ۲۹ ژانویه روز جهانی دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام**

این نیروی عظیمی است که میتواند نقش مهمی در حمایت از مبارزه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی داشته باشد و این حکومت را تحت فشارهای سنگینی قرار دهد. حزب به سهم خود و قاطعانه برای بسیج جهانیان علیه رژیم اسلامی تلاش میکند.

حزب کمونیست کارگری با تمام توان در تظاهرات های روز ۲۹ ژانویه شرکت میکند و کلیه مخالفین جمهوری اسلامی را به شرکت هرچه گسترده تر در میتینگ ها و تظاهرات هائی که در این روز توسط احزاب و جریانات مخالف رژیم در کشورها و شهرهای مختلف برگزار میشود فرامیخواند. امیدواریم کلیه احزاب، نهادها و سازمانهای مخالف جمهوری اسلامی قاطعانه به این حرکت پیوندند و به انتظار بحق مردم به

اعتصابات و تظاهرات های دانشجویی را سد کند. اعدام میکند که مردم را بترساند و از به خیابان ریختن و پیوستن به احزاب سیاسی سرنگونی طلب بازدارد. و امروز بویژه وحشت رژیم از خیزش مردم و گسترش اعتصابات کارگری علیه فقر و بیکاری و گرانی و قطع یارانه ها است. اما جامعه چنان ملتهد است و چنان توده های میلیونی مردم سراپا خشم و نفرتند و زنان و جوانان چنان در ابعاد گسترده در مقابلشان ایستاده اند که حتی با این سرکوبها و اعدام ها نیز حریف مردم نمیشوند.

وقت آن است که در سطح بین المللی با تمام قوا مبارزات دامنه داری علیه جمهوری اسلامی براد بیفتند. امروز زمینه بسیج افکار عمومی مردم جهان علیه جمهوری اسلامی از همیشه آماده تر است.

روز ۲۹ ژانویه قرار است از طرف سازمانها، نهادها و مخالفین جمهوری اسلامی، علیه اعدام و در دفاع از زندانیان سیاسی، در کشورهای مختلف تظاهرات شود. این عکس العمل شایسته ای به موج دستگیری ها، اعدام ها و سرکوب های جدید جمهوری اسلامی است. با تمام قوا در آکسیون های اعتراضی این روز شرکت کنیم.

موقعیت جمهوری اسلامی بحرانی و بسیار شکننده است. میداند که مردم مترصد ریختن به خیابانها و سرنگونی حکومتند. به اعدام و سرکوب گسترده تر روی آورده است تا جلو حرکت مردم را بگیرد. فعالین کارگری را سرکوب میکند تا از متشکل شدن کارگران و حرکت های بزرگتر طبقه کارگر جلوگیری کند. دانشجویان را سرکوب میکند که جلو امواج

**رضا شریفی بوکانی به ...**

از صفحه ۱

کمیته بین المللی علیه اعدام محکومیت رضا شریفی به سی سال و نیم زندان را شدیداً محکوم میکند و خواهان لغو حکم زندان برای او و آزادی فوری و بی قید و شرط او میباشد. کمیته بین المللی علیه اعدام همچنین خواهان بازدید هیئت های بین المللی از زندانهای جمهوری اسلامی، بویژه زندان های اوین و رجائی شهر، که تعدادی از آنها به اعدام محکوم شده اند، در چه شرایط غیرانسانی زندگی میکنند. کمیته بین المللی علیه اعدام این رفتار غیرانسانی و جنایتکارانه با زندانیان را شدیداً

کمیته بین المللی علیه اعدام ۷ ژانویه ۲۰۱۱، ۱۷ دیماه ۱۳۸۹

**دو مزدور رژیم که در سندج ...**

از صفحه ۱

حسینی نام دارد که ماشینش در اثر تیراندازی مزدوران بشدت خسارت دیده و خود او نیز دستگیر و به کلاترتی تکیه و چمن سندج منتقل شده است. سالار قادری پسر دوازده ساله که در هنگام تیراندازی مزدوران بطرف خودرو مربوطه مورد اصابت گلوله قرار میگردد از ناحیه پا زخمی شده و شب گذشته در بیمارستان سندج مورد جراحی قرار گرفته است.

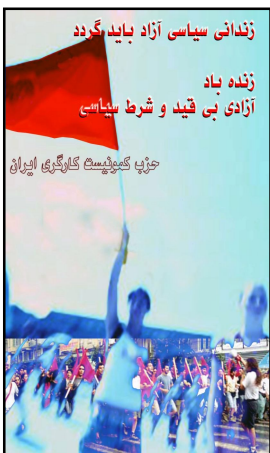
آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ۱۶ ژانویه ۲۰۱۱، ۱۶ دیماه ۱۳۸۹

خالد حسینی باید فوراً آزاد شود و به او و به خانواده سالار قادری خسارت پرداخت شود. نیروهای سرکوب حکومت باید گورشان را از محل زندگی مردم گم کنند. ۲۲ سال است که نیروهای انتظامی و سایر

ستوه آمده و زندانیان سیاسی برای یک حرکت بزرگ و سراسری پاسخ دهند و زمینه را برای حرکات بزرگ دیگر بیشتر فراهم کنند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد مجازات اعدام ملغی باید گردد مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ۱۱ ژانویه ۲۰۱۱



زندانی سیاسی آزاد باید گردد

زنده باد آزادی بی قید و شرط سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران





## اوضاع سیاسی ایران میزگرد پرسشی شماره ۱

**پرسش:** مبانی بحران فعلی حاکمیت اسلامی در ایران چیست؟ ارزیابی‌ات از جایگاه این بحران چیست؟ بحرانی دیگر یا بحران آخر؟ آیا رژیم از این بحران جان سالم بدر خواهد برد؟ چگونه؟ یا تکرار ۱۷ شهریور، خرداد ۶۰ یا "جامعه مدنی"؟ کدامیک؟ هیچکدام؟

**منصور حکمت:** رژیم اسلامی اساسا با بحران متولد شد. حکومت اسلامی با مشخصات تاریخی و فرهنگی جامعه قرن بیستم ایران تناقض ماهوی دارد. به مردم ایران نمیتوان به شیوه اسلامی حکومت کرد. این منشاء همه بحرانهای رژیم اسلامی از آغاز تا امروز است. پیدایش رژیم اسلامی در ایران حاصل پیروزی سیاسی جنبش اسلامی در ایران نبود. از جنبش اسلامی در آستانه سال ۵۷ پوسته‌ای بیش باقی نمانده بود. ۷۰ سال قبل از آن یک جامعه به مراتب سنتی‌تر، مذهبی‌تر و عقب‌مانده‌تر، در انقلاب مشروطیت دست رد به سینه حرکت مذهبی زده بود و دخالت مستقیم و علنی مذهب در حکومت را پذیرفته بود. آنچه این مرده سیاسی را از گور بیرون کشید و اینطور به زندگی مردم ایران تحمیل کرد، شرایط ویژه خیزش ۵۷ و بخصوص اوضاع و احوال بین‌المللی بود. اسلاميون در متن جنگ سرد به قدرت رسیدند. انقلاب در يك کشور حوزه نفوذ آمریکا، با يك رژیم پلیسی پروآمریکایی، با محاسبه هر ناظری میرفت که به يك حکومت چپگرا شکل بدهد. اما برای قدرتهای غربی این امری ممنوعه بود. بخصوص در ایران، با آن اهمیت سوق‌الجیشی بر فراز منابع نفتی خلیج فارس و در همسایگی شوروی. واضح است که با شروع تلاطم سیاسی در ایران اسلاميون هم مانند بقیه جریان‌ات فعال میشدند، اما آنچه آنها را به مرکز جنگ قدرت کشید و نهایتا قدرت را در کف آنها

قرار داد، پدید آمدن يك ائتلاف عظیم بین‌المللی برای انتقال قدرت به جریان اسلامی در مقابل چپ، و لاجرم کرنش لیبرالیسم و ناسیونالیسم در داخل کشور به این جریان بود. از يك آخوند عامی و مرتجع و عمدتا ناشناخته يك رهبر ساختند. بحث من این نیست که پیدایش رژیم اسلامی "توطئه غرب" یا "گار آمریکانیها" بود. منظورم ابتدا تئوری توطئه نیست. به نظر من رژیم اسلامی بر دو رکن اساسی بنا شد. اول عنصر شرقزدگی و غرب‌ستیزی که خمیره مشترک "چپ" خلقی، جامعه روشنفکری و جنبش اسلامی در ایران بود. و دوم توان تبلیغاتی و دیپلماتیک دول غربی و رسانه‌هایشان، برای چهره ساختن از جریان اسلامی و رهبرانش و اعمال نفوذ به نفع آن در صحنه داخلی.

انقلاب ایران مقارن شروع عصر مدیای ماهواره‌ای و غلبه بازار بین‌المللی تولید افکار بر بازارهای داخلی است. به نظر من غرب توانست از بین داده‌های موجود دنیای سیاسی ایران، يك نیروی مرتجع دست راستی نوین بسازد و به عنوان رهبر به يك اپوزیسیون فلک‌زده و بی‌افق که دنبال يك راه شرقی در مقابل رژیم به اصلاح غربی شاه میگشت بفرشد. و نهایتا هم خود دولت آمریکا بود که آدم فرستاد تا ارتش رژیم شاه را به حمایت از جریان اسلامی جلب کند. به این اعتبار رژیم خمینی از روز سر کار آمدنش عمرش را کرده بود. رسالت تاریخی‌اش سرکوب انقلاب به نام انقلاب بود و به درجه‌ای که در این امر توفیق مییافت، به همان درجه فلسفه وجودی خود را نیز تخریب میکرد. حکومت اسلام با مشخصات زیستی و فرهنگی و وجودی جامعه ایران در سال ۵۷ خوانایی نداشت. ایران در مغز استخوان خود يك جامعه غربی است. شرقزدگی و شرزدگی نه فقط امروز، بلکه در همان بیست سال قبل، در میان مردم شهرنشین نشان عقب ماندگی و تحجر بود و استهزاء میشد. آخوند بی‌شخصیت‌ترین و منفورترین تیپ اجتماعی بود. و اگر

یادتان باشد، خود رژیم اسلامی در ابتدا نه به عنوان حکومت آخوندها و خمینی بلکه به عنوان حکومت جناح نمازخوان جبهه ملی و با قصد برقراری يك نظام پارلمانی پا پیش گذاشت. وقتی معلوم شد که دولت بازرگان از کنترل جنبش مردم که به خیال پیروزی انقلاب هنوز حقشان را میخواستند ناتوان است، خمینی از قم به تهران آمد، بازرگان برکنار شد و رژیم آخوندی- مذهبی، به شیوه‌ای که اکنون سر کار است، پایه‌گذاری شد.

رژیم اسلامی، به عنوان يك وصله ناجور بر پیکر جامعه، سر کار آمد تا انقلابی که رژیم شاه در سرکوش ماندن بود را خفه کند و چپ را بکوبد. اسلاميون در این حرکت موفق شدند. اما ساختن يك دولت متعارف و ماندگار امر دیگری است. رژیم اسلامی بنا به ماهیت خود نمیتواند چنین دولتی باشد. مردم ایران، جامعه ایران، بنا بر عادات و مشخصات وجودی‌اش يك حکومت اسلامی را نمیپذیرد. نسل ما و نسلی که بخصوص امروز پا به عرصه دخالت در زندگی جامعه میگنارند، اسلام و حکومت دینی را نمیپذیرد.

اگر من بر اسلامیت رژیم به عنوان اساس بحران سیاسی دائمی‌اش تاکید میکنم، به این معنی نیست که فقر توده‌های وسیع مردم، شکاف عمیق طبقاتی، بی‌حقوقی سیاسی فرد و اختناق سیاسی و توحش و سرکوبگری هرروزه رژیم علل اصلی انزجار مردم از این حکومت نیست. اما انزجار مردم از دولت، مشخصه همه جوامع استبدادی و همه رژیمهای وحشی دست راستی است که ممکن است بعضا ثبات هم داشته باشند و با لااقل در طی دوره‌هایی کم و بیش طولانی بحران نداشته باشند. رژیم اسلامی، به دلیل ناخوانایی عمیق حکومت دینی با جامعه معاصر در ایران، تا چه رسد به دنیای سرمایه‌داری آستانه قرن بیست و یکم، نمیتواند حتی به اندازه يك دیکتاتوری "متعارف" پلیسی ثبات و تعادل داشته باشد.

بیش از نیم جمعیت ایران را جوانانی تشکیل میدهند که در رژیم اسلامی چشم به حیات گشوده‌اند و بسیار طبیعی است که آنچه را که میبینند با زندگی متعارف مردم زمانه خود مقایسه کنند. این نسل جمهوری اسلامی را نمیخواهد. این نسل جنگ خود را با رژیم اسلامی نکرده است. این جنگ تازه دارد آغاز میشود. مردم، مردم این نسل، حکم به رفتن رژیم داده‌اند. این پیام را همه گرفته‌اند. جدل جناحهای حکومتی در رژیم، دیگر بر سر مسائل قدیم نظیر اقتصاد دولتی یا خصوصی، مکتب یا تخصص، رابطه با غرب، توسعه طلبی اسلامی یا اسلام در يك کشور غیره نیست. بلکه صاف و ساده بر سر استراتژی بقا رژیم اسلامی در این شرایط است. آیا رژیم میتواند با درجه‌ای سازش و تعدیل، به عنوان يك جمهوری اسلامی نوع دوم که نوعی "فانونیت" را مبنای کار خود قرار داده است، بر عمر خود بیافزاید، که این خط خاتمیون است، و یا اینکه هر تعدیل به روزنهای برای گسترش تحرك مردم علیه کلیت رژیم منجر میشود و لذا باید زد و ماند، که این خط خامنه‌ای و مخالفان خاتمی است. به نظر من هیچیک از این دو استراتژی حاصلی برای اینها ندارد. هر نوع سازش رژیم، واقعا به ناسازگاری بیشتر مردم و گسترش مبارزه برای آزادی و سرنگونی کل رژیم میانجامد. از سوی دیگر دوره "زدن و ماندن" گذشته و چنین سیاستی از پیش محکوم به شکست است.

روند برچیدن رژیم اسلامی آغاز شده است. در این مسیر اتفاقات گوناگونی رخ میدهد و دوره‌های مختلفی طی میشود. کودتا، ضد گشایش سیاسی عملی، دوره‌های بگیر و ببند و رجزخوانی. اما يك چیز به نظر من مسلم است، و آن این است که نقطه تعادل جدیدی که در آن جامعه با رژیم اسلامی حاکم بر آن نوعی ثبات نسبی و روال متعارف بخود بگیرد وجود نخواهد داشت. این چرخ، از هر طرف که بچرخد، قدر مسلم از حرکت بازنیامیستد.

**پرسش:** سرنوشت خاتمی را چگونه میبینید؟ آیا خاتمی گورباچف این رژیم است؟

**منصور حکمت:** این که جایگاه گورباچف در روند تحولات شوروی چه بود خود جای بحث جدی است. به نظر من مقایسه ایران امروز با شوروی آن روز مقایسه محدود و فرمالی است. به نظر من خاتمی شخصیت گذرایی در تاریخ جاری ایران خواهد بود. اوضاع، از هر طرف که بچرخد، از خاتمی و پدیده خاتمی فراتر میرود. خاتمی فقط در يك حالت میتواند اهمیت دیرپاتری پیدا کند و آن در صورتی است که يك جمهوری اسلامی از نوع دوم، يك جمهوری اسلامی تعدیل شده به عنوان نظام دیرپا و ماندگار، امکان وجود داشته باشد. و این يك غیر ممکن تاریخی است. باکنک را نمیتوان کمی سوراخ کرد. هر سوراخی در رژیم اسلامی یعنی انفجار و نابودی است.

**پرسش:** سرنوشت اپوزیسیون طرفدار رژیم و نیروهایی که هر روز به صف اپوزیسیون پرتاب میشوند را در تحولات کنونی و موقعیتشان در تحولات فردا را چگونه ارزیابی میکنید؟

**منصور حکمت:** در روند اوضاع سیاسی آتی تندپیچ‌های زیادی خواهد بود. طرفداران امروز رژیم بارها رنگ عوض خواهند کرد. نتیجه این پشتک و واروها البته انزوا و بی‌ربطی‌شان به سیاست واقعی در جامعه خواهد بود.

**پرسش:** تاریخچه و اهداف فعلی جنبش قانونگرایی ("جامعه مدنی") کنونی را چگونه میبینید؟ این جنبش امروز دارای چه جایگاهی در تحولات اجتماعی است؟ چگونه باید به این جنبش برخورد کرد؟

**منصور حکمت:** به نظر من کل این مبحث جامعه مدنی در ایران امروز يك روش خجولانه، نیمه مجاز و خانگی انتقاد رژیم اسلامی با هدف تعدیل آن است. بسیاریند کسانی که با مشقت زیاد سعی میکنند به این مبحث يك رنگ عمیق فلسفی تاریخی بزنند. نمیدانم تاریخ روسیه با کلمات گلاسنوست و پرسترویکا چه کرد و امروز چند نفر حتی يك سطر از آن کتابهای قطور و اظهار فضل‌های پرمطراق در شرق و غرب درباره این مقولات را بیاد دارند. جامعه مدنی هم مانند آن کلمات يك اسم رمز و لفظ مخففه

از صفحه ۴ **اوضاع سیاسی ایران...**

است برای خواست تعدیل، برای سخن گفتن از یک جمهوری اسلامی کمتر فقه‌گهتی. پاسخی است از یکسو در مقابل افراطی‌گری اسلامی جناح مسلط و از سوی دیگر در مقابل سکولاریسم و سرنگونی طلبی مردم. وقتی تاریخ جامعه از این مرحله عبور کند، که بزودی میکند، این عبارت، همراه شیفتگان بی‌مایه وطنی‌اش، به فراموشی سپرده خواهد شد.

**پرسش:** پروسه وزیر کشیدن جمهوری اسلامی به نظر شما چه اشکالی به خود خواهد گرفت؟ کسب قدرت سیاسی یا جابجایی قدرت سیاسی؟ انقلاب؟ انتخابات یا سناریویی دیگر؟ کدام سناریوها ممکنند؟ ارزیابی شما چیست؟

**منصور حکمت:** به نظر من جمهوری اسلامی نهایتاً با خیزش انقلابی مردم و به شیوه‌ای قهرآمیز سرنگون خواهد شد. رژیم اسلامی نه بخودی خود مضمحل میشود، نه به زبان خوش کنار می‌رود و نه میتواند به تدریج به چیز دیگری تبدیل شود. باید سرنگون شود. اما این سرنگونی نه ایستگاه اول در سیر تحولات سیاسی آتی است و نه ایستگاه آخر. به این معنی که در سیر بالا گرفته بحران سیاسی‌ای که به سقوط رژیم اسلامی منجر میشود، نقطه عطفها و رویدادهایی از نوعی که شما اسم بردید وجود خواهد داشت: حکومت نظامی، کودتای بخشهایی از خود حکومت، انتخابات‌هایی به قصد آرام کردن مردم و دست‌بند کردن قدرت میان جناحها، درگیری‌های نظامی داخلی و غیره، اما این مراحل ناگزیر باید به رفتن رژیم اسلامی منجر شود. از سوی دیگر سقوط رژیم هنوز به معنای آغاز یک دوره با ثبات سیاسی نخواهد بود. پیدایش حکومت بعدی به نظر من یک روند به مراتب پیچیده‌تر و کشادتر و چه بسا حتی دشوارتر از جریان سقوط رژیم اسلامی خواهد بود.

**پرسش:** با توجه به سیر تحولات اجتماعی به نظر شما کدام آلت‌ناتیوهای حکومتی محتملند؟ حکومت کارگری یا حکومت سلطنتی پادشاهی؟ جمهوری

دمکراتیک یا جمهوری دمکراتیک یا جمهوری دمکراتیک اسلامی؟

**منصور حکمت:** باید پرسید کدام حکومت به عنوان حکومت ایران شانس ماندن دارد. هر کدام از این اشکال ممکن است در سیر پر پیچ و تاب‌ی که اوضاع سیاسی ایران در پیش دارد، در گوشه‌ای از آن کشور پهنانور آزموده شود. اگر حکومت کارگری در تهران سر کار بیاید، چه بسا آمریکا در جنوب و مذهب‌یون در شرق کشور برای دوره‌ای پادشاهی و حکومت اسلامی خود را دایر کنند. اما به نظر من حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی، بیشترین شانس را برای پیروزی نهایی و یکپارچه کردن قدرت خود دارد. حکومت مذهبی، از هر نوع، رفتنی است. از هم اکنون سقط شده است و در متن انزجار مردم از دین و از اسلام، در هیچ شکلی ماندنی نیست. حکومت پادشاهی فقط میتواند به عنوان عروسک غرب، تازه اگر غرب اصلاً تمایلی به این مدل داشته باشد، به ضرب بمب و موشک و "قطعه‌نامه سازمان ملل" در یک گوشه مملکت سر کار آورده شود. حکومت پارلمانی مدل غرب، تا وقتی کسی سایه اسلام و ناسیونالیسم و شرق زدگی را از سر آن مردم کم نکرده، ذهنی‌ترین مدل سیاسی است. این تصویر که اوپاش سیاسی پس مانده از فردا ابزار قتل و شکنجه را آویزان میکنند و پایپون میزنند و به مجلس می‌ایند تا رای بدهند و "اوبستراکسیون" کنند، فکاهی است. در ایران، عنصر پیشرو، عنصر انساندوست، عنصر مساوات طلب و آزادیخواه، عنصر آزاداندیش و مدرن، باید ارتجاع را با اعمال قدرت از میدان بدر کند. این فقط از کمونیسم و کارگران برمیآید، این یعنی حکومت کارگری، یعنی یک جمهوری سوسیالیستی.

**پرسش:** به نظر شما سیر مناسبات نیروهای متفاوت اپوزیسیون چگونه خواهد بود؟ کمونیستها؟ مجاهدین؟ لیبرال‌های ملی، سلطنت طلبان در چه مناسباتی قرار خواهد گرفت؟ همسویی‌ها و رو در رویی‌های

محمتم از چه نوع و در چه ارتباط و بر سر چه مسائلی خواهد بود؟

**منصور حکمت:** به نظر من نباید نیروهای سیاسی ایران را بر حسب گروه‌بندی‌های امروزی‌شان دسته‌بندی کرد، یا حتی صرفاً نیروهای حزب یافته را نگاه کرد. حزب سیاسی نوک سازمان یافته یک جنبش سیاسی است. بر بستر یک جنبش سیاسی واحد، مثلاً جنبش کمونیستی، سوسیال دمکراسی، جنبش استقلال طلبی و غیره، احزاب گوناگون شکل می‌گیرند. ترکیب حزبی جامعه بسیار متغیر است، احزاب می‌ایند و می‌روند، حال آنکه جنبشهایی که این حزب‌بندی‌ها بر آنها بنا شده‌اند دیرپاتر و تاریخی‌ترند. به نظر من سه جنبش سیاسی اصلی در آینده ایران نقش اصلی بازی خواهند کرد. اول، کمونیسم کارگری، کمونیسم ایران را باید در جنبش عمل مستقیم کارگری و بخصوص جنبش شورایی کارگران ایران و در حزب کمونیست کارگری جستجو کرد. کمونیسم کارگری به نظر من در یک تلاقی اجتماعی، جنبش زنان و بخش مهمی از حرکت تجدد طلبانه و جنبش خلاصی اخلاقی، که جوانان عنصر فعاله اصلی آن در ایران امروز هستند، را با خود خواهد داشت. به نظر من کمونیسم کارگری شانس زیادی برای تبدیل شدن به یک حرکت اجتماعی بسیار قوی در سیر تحولات جاری و آتی ایران دارد. جنبش دوم، جنبش ناسیونال رفرمیسم ضد غربی ایران است، بخش اعظم گروههای موسوم به چپ، یعنی گروههایی مانند شعبات مختلف فدایی، حزب توده و شاخ و برگهای بعدی‌اش، راه کارگر و امثالهم با همه مرکزکشی‌های سازمانی‌شان به این سنت تعلق دارند و نه سنت کمونیسم. اما این احزاب نیروی اصلی این جنبش نیستند. بخش اصلی جامعه روشنفکری و ادبی و دانشگاهی ایران، بخش وسیعی از الیت سیاسی و اداری جامعه به این طیف و این افق اجتماعی تعلق دارند. یک قطب دولت‌گرا، تجددگرای، سنت‌پرست، با نیم‌نگاهی به تعدیل ثروت. این طیف اساساً رسوبات سیاسی ناشی از اضمحلال دو جریان اصلی اپوزیسیون سنتی ایران، یعنی حزب

توده و جبهه ملی را در بر می‌گیرد. این ناسیونالیسم شرق‌زده، به نظر من یک سنگر اصلی مقاومت نظم کهنه پس از سقوط رژیم اسلامی خواهد بود اما از نظر داشتن داعیه قدرت در ایران به نظر من کمتر از همه شانس دارد. این یک جریان پخمه، بی‌افق و ماهیتاً اپوزیسیونی است. و بالاخره، جنبش سوم، ناسیونالیسم کنسرواتیو و طرفدار غرب است، که رژیم شاه سمبل آن بود. این جنبش نه فقط سلطنت طلبان، بلکه تعداد زیادی از محافظ و وابسته به جبهه ملی و جریانات جمهوریخواه و موسوم به "لیبرال" را در بر می‌گیرد. این قطبی است که از نظر اقتصادی بشدت دست راستی و ضد کارگر، از نظر سیاسی عظمت طلب و مستبد و از نظر فرهنگی رو به غرب و تا حدودی تجدد طلب. جامعه محصول دست اینها در بهترین حالت چیزی شبیه ترکیه از آب در خواهد آمد. جدال اجتماعی در ایران به نظر من نهایتاً میان این سه قطب است. در این تقسیم‌بندی من جنبش اسلامی را نشمردم، چون به نظر من عمرش تمام شده و دارودسته‌های اسلامی خود را در گوشه‌ای از جریان دوم، یعنی ناسیونالیسم شرق‌زده خواهند یافت. از طرف دیگر از لیبرالیسم اسمی نبردم، چون به نظر من در ایران مدتهاست جنبش لیبرالی نداریم. جریانات و کسانی که در اپوزیسیون ایران معمولاً لیبرال اطلاق میشوند، نه فقط سر سوزنی به لیبرالیسم ربطی ندارند، بلکه عمل سیاسی و دیدگاه‌هایشان صد و هشتاد درجه خلاف لیبرالیسم است و از نظر پلاتنفرم اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خویش، حتی با راست افراطی در اروپا همسختی بیشتری دارند. به همین ترتیب یک قطب مهم دنیای غرب، یعنی سوسیال دمکراسی، نیز بنا به دلایل تاریخی مختلف مایه‌آزاء ایرانی ندارد. جنبشی از نوع سوسیال دمکراسی در ایران نداریم.

به هر رو سه جنبشی که شمردم از نظر سیاسی اساساً از هم جدا و مستقلند. در درون هر طیف شاهد شکل‌گیری دوری و نزدیکی‌ها و وحدت‌ها و جبهه‌ها و اتحاد عمل‌های سازمانی خواهیم بود، اما میان این سه جنبش فصل مشترک زیادی وجود ندارد. اختلافات به شدت عمیق، عقیدتی و ماهوی است.

**پرسش:** به نظر شما نیروهای بورژوازی غرب کجای صحنه تحولات احتمالی فردا در ایران قرار خواهند گرفت؟ آیا غرب در قبال تحولات رادیکال آتی از جمهوری اسلامی دفاع خواهد کرد؟ آیا توافق یکسانی بر سر فردای ایران وجود خواهد داشت؟ آیا کنفرانس گوادالوپ تکرار خواهد شد؟

**منصور حکمت:** به نظر من دولت‌های غربی به شدت پراگماتیستی عمل خواهند کرد. هم جانب دولت موجود را می‌گیرند و هم به آلت‌ناتیوهای احتمالی چشم میدوزند. در یک شرایط ایده‌آل برای غرب، رژیم اسلامی باید جای خود را به محافظه‌کارهای غیر مذهبی طرفدار غرب بدهد. اما اگر این انتخاب باز نباشد، خواهند کوشید از شرایط موجود بیشترین امکانات را بدست بیاورند. تا وقتی خاتمی هست از خاتمی حمایت میکنند و اگر مسجل شد رژیم رفتنی است، او را هم کنار خواهند انداخت. امکانات غرب برای دخالت در فضای سیاسی ایران به نظر من کاملاً بستگی به سرعت رشد و قدرت جنبش مردم برای سرنگونی خواهد داشت. هر چه جنبش مردم قوی‌تر و جهت‌دارتر باشد، فضا برای تحمیلات سیاسی دول غربی کمتر خواهد بود. دنیا خیلی عوض شده است. قدرتهای غربی اهرمهای سه دهه قبل را برای دخالت در اوضاع سیاسی جوامع دیگر ندارند.

**پرسش شماره ۱**

دی ۱۳۷۷ - دسامبر ۱۹۹۸



## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

## سوئد:

Sweden  
Post Giro: 6396060-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

## آلمان:

Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

## کانادا:

Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900  
Dixie Rd, Mississauga  
L4W2R1  
Account #: 843920026913

## هلند:

Bank: RABOBANK  
Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 151350248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

## آمریکا:

Bank of America  
G Street, Blaine, Wa 98230277  
phone # 1-360-332-5711  
Masoud Azarnoush  
Account number : 99-41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
Nrswwift code : B0FAUS

## شماره حساب انگلیس

## ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
Account hold: wpi  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981  
BIC: NWBK GB 2L

## سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

## از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

## کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

## از ایران:

عبدل کپیریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

کارزار "من صدای او هستم"  
صدای زینب جلالیان باش نگذار صدایش را خاموش کنند

اساسی ترین حق هر انسان، حق زنده بودن را، از زینب بگیرند. زینب باید زنده بماند و زندگی را زمزمه، نه، فریاد کند.

## صدای زینب جلالیان باش!

نگذار صدایش را خاموش کنند  
۶ ژانویه ۲۰۱۱ برابر با ۱۶ دی ۱۳۸۹

## نامه اعتراضی:

من دستگیری زینب جلالیان را محکوم میکنم. جمهوری اسلامی باید جهت لغو حکم اعدام زینب جلالیان و آزادی فوری او از زندان تحت فشار گذاشته شود.

من صدای زینب جلالیان هستم.

نام.....

شهر و کشور محل اقامت ...

.....

لطفا نامه اعتراضی خود را به آدرس های زیر ارسال نمایید.

Navanethem Pillay  
Human Rights  
Commissioner for  
Office of the  
United Nations High  
Commissioner for  
Human Rights  
(OHCHR)  
Palais des Nations  
Geneva ۱۲۱۱CH-  
Switzerland

Fax: +41-22-917-9008 (Geneva) +1-212-963-4097 (NY)

E-mail: [npillay@ohchr.org](mailto:npillay@ohchr.org)

آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا اسکریپت دارید

باید اعدام شوی. من از حاکم خواستم که پیش از اعدام به من اجازه بدهد برای آخرین بار صدای مادرم و فامیلم را بشنوم حاکم از من خواست که دهنم را ببندم و در خواست مراد کرد.

محکمه زینب ۵ دقیقه طول کشید و وکیل مدافع هم نداشت. البته نداشتن وکیل مدافع در جمهوری اسلامی چندان هم غیر منطقی نیست. جمهوری اسلامی از نظر منطقی چه مقوله ای است که سیستم قضایی اش باشد؟ مگر در سراسر کتاب قانون خون آلوده ای که شرع اسلام و قانون قصاص را به رخ بشر متمدن میکشد جایی برای منطق و تفکر انسانی باقی است که از محکمه اش انتظار منطق و انصاف و حق و حقوق هم داشت.

زینب می خواهد زنده بماند. زنده بماند که صدای مادرش را یک بار دیگر بشنود. صدای مادرش که نزدیکترین رابط طبیعی او با زندگی است. صدائی که بودن را، زنده بودن را زمزمه کرده بود. زینب مینویسد که حاکم شرع دادگاه اسلامی فریاد کرده بود "دهانت را ببند". زینب میدانند که چه می گویند. می گویند اینان با زندگی، طبیعی بودن آن و حق

طبیعی زندگی سر جنگ دارند. از پستی آن قاضی شرع از این همه رذالت و بیشرمی تعجب نباید کرد، اینان با ارمغان مرگ زنده اند. اینان پیام آوران مرگ و نابودی اند. زینب باید زنده بماند. زینب باید صدای مادرش را بشنود.

اجازه ندهیم آنان که با زندگی، و هر چه زنده و بالنده است دشمنند این پایه ای ترین حق زینب، این



زینب جلالیان ۲۷ سال دارد. متولد ماکوست. او را در ماه مه سال ۲۰۰۸ در کرمانشاه و به اتهام عضویت در سازمان پژاک دستگیر کردند. زینب هم اتهامات مطروحه را رد کرد. او گفت که در عمرش دست به اسلحه نزده است. اما گفتند که محارب است و باید بمیرد. او را ابتدا در بخش اصلاح و تربیت زندان کرمانشاه زندانی کردند و سپس، بعد از تایید حکمش از اواخر ماه مه ۲۰۱۰ به بند اطلاعات زندان، و دایره اجرای احکام منتقلش کردند. زینب از آن تاریخ در زیر سایه شوم و هولناک چوبه دار است. او در یاد داشت کوتاهی به بیرون از زندان در تاریخ پنجم آذر ۱۳۸۸ نوشت:

"به سازمانهای حقوق بشر: اسم من زینب جلالیان می باشد.

من دختر ۲۷ ساله کورد زندانی سیاسی ایران هستم حکم اعدام من از طرف شورای عالی دادگاه انقلاب اسلامی تایید شده است، من بخاطر شکنجه زیاد در حال حاضر مریض، و هیچ وکیلی ندارم که از من دفاع کند. محاکمه من فقط چند دقیقه طول کشید و آن هم این بود که دادگاه به من گفت تو دشمن خدا هستی و

## مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد.

اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

## همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: [awat.farokhi@yahoo.com](mailto:awat.farokhi@yahoo.com)

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!